



تیرنگ | T-rang

مجری تبلیغات محیطی و مجازی

گرگان: خیابان امام خمینی (ره)

آفتاب ۲۴، نیش دارویی دوم

☎ ۰۹۱۱۲۶۸۲۳۵۷ | 📧 tirang.advertising@gmail.com
📍 ۰۹۳۶۹۵۹۶۲۰۳ | 📱 ۰۹۳۶۹۵۹۶۲۰۳

حذف متقاضیان مسکن
بعد از پیامک سوم



۲

تاکید رئیس جمهور به اجرای
سریع راه آهن ایتجه برون-شاهرود



۲

زمینه سرمایه گذاری در
شهرک های صنعتی فراهم شد



۲

گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

سه شنبه ۲۱ تیر ماه ۱۴۰۱ / سال بیست و سوم / شماره ۲۴۳۴ / صفحه ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

هفته ملی کودک



■ با مسوولیت سردبیر

این روزها از شانزدهم تیر ماه به این سو را هفته ملی کودک و نوجوان نام گذاری کرده اند. بر اساس تعریف سازمان های جهانی، هر انسان زیر ۱۸ سال را می توان کودک دانست. پیمان نامه های جهانی برای کودکان، چند اصل را همواره مورد توجه قرار داده اند. اینکه هیچ کودکی نباید از تبعیض رنج ببرد و یا اینکه زمانی که در رابطه با کودکان تصمیم گیری می شود، باید منافع عالیه آنها در رأس توجه قرار گیرد و کسی حق ندارد از کودکان سلب زندگی کرده، آنها حق زندگی داشته و باید رشد کنند، در کنار اینکه کودکان حق دارند آزادانه عقاید و نظرات خود را ابراز کنند و این نظرات در تمامی اموری که به آنها مربوط می شود، باید مورد توجه قرار گیرد و از اساسی ترین حقوق کودکان در پیمان نامه های مشترک جهانی است. از سوی دیگر باید گفت، چنین نام گذاریهایی به ما بزرگترها یاد آوری می کند که در برابر نسل آینده مسوولیت داریم. فرزندان ما که شاید اینک کودک باشند از ما انتظار دارند تا آنها را برای زندگی در دنیای پیچیده ی آینده به گونه ای تربیت کنیم که بتوانند با بهره بردن از این توشه ها تاثیر مثبتی بر جامعه خود بگذارند. به این لحاظ به عنوان یک پدر، یک مادر و یا یک بزرگتر که دغدغه نسل آینده را دارید، شاید بی راه نباشد دست کم در این هفته که به نام کودک نامگذاری شده است، دست فرزندانمان را بگیرید و با آنها قدمی بزنید و خود را با آنها مشغول کنید. با آنها سری به کتابفروشی های کودکان بزنید و کتاب یا ... برایشان بخرید و با آرامش برایشان بخوانید. یادتان باشد مشکلات همیشه بوده است، اما همواره نیز بهانه هایی برای دلخوشی وجود داشته است. اگر دقت نکنیم این روزهای کودکانمان می گذرد، بدون آنکه با آنها وقت را به خوشی بگذرانیم. پس تا وقت هست به فرزندان و کودکانمان بیشتر توجه کنیم.



مناسکی بایک الکوی
تربیتی و فرهنگی عبادی
« ۸ »



اختصاص ۳۸ میلیارد اعتبار
به گنبد کاووس
« ۷ »



سینما
« ۵-۴ »

کاهش نگران کنند تعداد کشاورزان



سردبیر۔ مرکز آمار ایران طی گزارشی اعلام کرده است که تعداد کل افراد شاغل در فصل بهار امسال ۱۰۲ هزار نفر نسبت به فصل مشابه سال گذشته کاهش داشته است. براساس آمار این مرکز ۴۶۷ هزار نفر از کشاورزان در طول مدتی که ذکر می کند، ترک کار کرده اند. مرکز آمار در ادامه گزارش می افزاید که آمارهای موجود حاکی از این است که از سال ۱۳۸۹ این چهارمین مرتبه است که تعداد شاغلین در فصل بهار با کاهش مواجه می شود. در بهار سال ۱۳۹۹ حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از تعداد شاغلین بخش کشاورزی کم شد. اینکه شیوع کرونا در سه سال اخیر، روی بسیاری از مشاغل تاثیر گذاشت و جمعیت شاغلین را کم کرد، درست است؛ اما عوامل دیگری را نیز می توان بر کاهش جمعیت شاغلین در بخش کشاورزی موثر دانست. گسترش بحران های زیست محیطی و کم شدن ذخایر آبی، موجب شده در بسیاری از مناطق، کشاورزی دیگر توجیه اقتصادی نداشته باشد. متولیان بخش کشاورزی اگر به گونه ای عمل می کردند که کشاورز بداند در کدام منطقه، چه محصولی تولید کند تا به لحاظ هزینه تولید و پتانسیل منطقه صرفه اقتصادی داشته باشد، می توانست

بسیار موثر باشد. فقدان برنامه ریزی و نبود حمایت مناسب برای بازاریابی و فروش محصولات نیز در برخی از مناطق همواره خسارت های زیادی به کشاورزان وارد کرده است. مساله دیگری که گریبان کشاورزان را گرفته است، عدم بیمه محصولات کشاورزی است. در واقع کشاورزان به شرکت های بیمه اعتماد

نمی کنند چرا که تجربه های تلخی در بازپرداخت خسارت ها دارند. تنها ۳۰ درصد کشاورزان محصولات شان را بیمه کرده اند اما همین جمعیت کم هم اطمینان ندارند که در صورت وقوع حادثه ای، دستان شرکت های بیمه یارگرشان هست یا نه؟ لازم است تا مسوولان برای کاهش مهاجرت بی رویه روستاییان به شهرها چاره ای بیندیشند و اقدامات عملی و راهکارهای مناسب پیدا کنند. مساله ی مهمی که باعث تخلیه بسیاری از روستاها شده و این قشر تولید کننده را به شهرها کشانده است. کشاورزی که زمین دارد، اما آب ندارد، در واقع ناچار است راه دیگری برای تامین معیشت خانواده اش بیابد. بنابراین بار وینه اش را جمع می کند و به شهر می آید چون ما به عنوان مسوول نتوانسته ایم شرایط امرار معاش او را در روستا فراهم کنیم. در هر حال کشاورزی از مهم ترین بخش های اقتصادی است و تولید و اشتغال در این بخش، به عوامل اقلیمی از جمله بارش بستگی دارد و تغییر در میزان بارش بر میزان تولید و اشتغال تاثیر گذار است. اما آنچه چاره بسیاری از معضلات امروز ماست، تدبیر و برنامه است.

حذف متقاضیان مسکن بعد از پیامک سوم

تامین زمین شهرهای این مرحله از ثبت نام وجود ندارد.

مرحله هفتم ثبت نام نهضت ملی مسکن در ۱۷ استان

بنابر این گزارش، دولت سیزدهم بر اساس قانون جهش تولید و تامین مسکن مصوب ۱۷ مرداد سال ۱۴۰۰ ساخت چهار میلیون واحد مسکونی طی چهار سال را در برنامه خود گنجانده است. حدود ۵.۴ میلیون نفر برای این طرح نام نویسی کرده اند که ۳.۶ میلیون نفر تایید شده اند. ثبت نام مرحله ی هفتم از روز ۱۵ تیرماه ۱۴۰۱ در ۱۷ استان و ۱۶۳ شهر آغاز شده است. نام نویسی در سامانه طرح های جامع حمایتی مسکن به نشانی saman.mrud.ir انجام خواهد شد. تاکنون ۵۰۷ هزار نفر در بانک مسکن برای واحدهای نهضت ملی مسکن افتتاح حساب کرده و ۲۹۰ هزار نفر برای انعقاد قرارداد و دریافت تسهیلات به بانک مسکن معرفی شده اند.

با ۹۱ هزار نفر نیز عقد قرارداد شده و در واقع قسطهای اول تسهیلات را دریافت کرده اند. طبق آخرین برآوردها قیمت هر متر مربع واحدهای نهضت ملی مسکن ۴ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان خواهد بود و زمان ساخت پروژه ۱۸ تا ۲۴ ماه تعیین شده است.



واحد مرحله دوم تاکید کرد: با توجه به این که در بعضی شهرها متقاضی محدود است و کمتر ثبت نام کرده اند، سامانه برای نام نویسی مجدد باز شده است. از ۱۶۳ شهری که در مرحله هفتم ثبت نام قرار دارد، ۱۰ مورد آن شهرهای جدید هستند. اگر متقاضیان در این مرحله استقبال بیشتری داشته باشند به محض ثبت نام اولیه، پروژه ها را شروع خواهیم کرد. مدیرعامل شرکت عمران شهرهای جدید گفت: حدود سه ماه طول می کشد تا به آن نقطه برسیم که متقاضیان برای واریز وجه دعوت شوند. مشکلی نیز درخصوص

تاخیرهایی که در تامین آورده از سوی متقاضیان صورت گرفته، منجر به چالشی برای پروژه نهضت ملی مسکن شده است، گفت: طبق دستور وزیر راه و شهرسازی فعلا پروژه ها با استفاده از تسهیلات بانکی پیش می رود تا اعتمادسازی بین مردم ایجاد شود و بدانند که پروژه ها در حال پیشرفت است. اما امیدوارم در مراحل بعدی متقاضیان، جدی تر پای کار بیایند.

۱۰ شهر جدید در مرحله هفتم ثبت نام قرار دارد
جعفری درباره چگونگی اجرای ۱۰۰ هزار

مدیرعامل شرکت عمران شهرهای جدید گفت: طی سه مرحله به متقاضیان نهضت ملی مسکن پیامک واریز آورده ارسال می کنیم و اگر پس از مرحله ی سوم وجهی پرداخت نکنند، افرادی از لیست ذخیره، جایگزین آنها می کنیم، البته بنا به دستور وزیر فعلا پروژه ها با استفاده از وام بانکی پیش می رود تا اعتماد متقاضیان جلب شود. به گزارش ایسنا، علیرضا جعفری اظهار کرد: تعداد ۱۰۰ هزار واحد نهضت ملی مسکن در شهرهای جدید در حال اجراست و امیدواریم تا اوایل مردادماه این تعداد را به ۲۰۰ هزار برسانیم. نکته ی مهم، بحث آورده متقاضیان است که باید این حوزه مقداری جدی تر دنبال شود. از افرادی که ثبت نام کرده و تایید شده اند، درخواست می کنیم موضوع واریز نقدینگی را مقداری تسریع کنند تا بتوانیم پروژه ها را به شکل مطلوب پیش ببریم. وی افزود: برای پرداخت آورده سه بار به متقاضیان پیامک می فرستیم تا نسبت به واریز آورده اقدام کنند. در صورتی که پس از بار سوم این اقدام صورت نگیرد، قاعداً متقاضیان غیرموثر حذف و افرادی از لیست ذخیره جایگزین آنها می شوند.

واریز نکردن وجه توسط برخی متقاضیان چالش ایجاد کرده است
معاون وزیر راه و شهرسازی با بیان این که



تاکید رییس جمهور به اجرای سریع راه آهن اینچه برون - شاهرود



استاندار گلستان گفت: آیت الله سیدابراهیم ریسی، به اهمیت و جایگاه احداث خط ریلی اینچه برون - گنبد کاووس - آزادشهر - شاهرود اشرف و آگاهی کامل داشته و بر لزوم تسریع در اجرای این پروژه مهم تاکید دارد. به گزارش روابط عمومی، علی محمد زنگانه در دیدار با آخوند عبدالکریم جاور امام جمعه اهل سنت گنبد کاووس افزود: بخشی از اعتبار اجرای این خط ریلی در پیوست بودجه امسال پیش بینی شده که باید موافقت کمیسیون ماده ۲۳ و ۵۳ اخذ شود. وی اضافه کرد: کسب موافقت این کمیسیون ها در دستور کار سازمان برنامه و بودجه و وزارت راه و شهرسازی قرار دارد که درخواست داریم این دستگاه دولتی و اجرایی در این خصوص تسریع نمایند، ضمن اینکه جذب سرمایه گذار داخلی و خارجی برای اجرای این خط ریلی در دستور کار قرار دارد.

»»

سبیطی در کوی قزاق محله وحدت شیعه و سنی مثال زدنی است

شهردار گرگان گفت: وحدت شیعه و سنی در شهر گرگان مثال زدنی است که در کمال آرامش و دوستی در کنار یکدیگر زندگی می کنند. به گزارش روابط عمومی، محمدرضا سبیطی در جمع اهالی نمازگزار کوی قزاق محله ضمن تبریک عید سعید قربان اظهار داشت: افتخار می کنم شهردار شهری هستم که رنگین کمان اقوام است و در کمال آرامش و دوستی در کنار یکدیگر هستند. سبیطی وحدت شیعه و سنی در گرگان را مثال زدنی خواند و گفت: همزیستی برادرانه اهل تشیع و تسنن در کنار یکدیگر نمونه بارزی از وحدت کلمه است و ما به آن می بالیم. وی با اشاره به رویکرد مدیریت شهری جدید بیان کرد: مدیریت شهری و شورای اسلامی شهر در دوره ششم، شعار محله محوری را در امر خدمت رسانی بهتر به تمامی شهروندان برگزیده و در این مسیر حرکت می کند. شهردار گرگان تصریح کرد: سالها است که نیازهای مختلف محلات به خوبی برطرف نشده بود و امیدوارم در این دوره در قالب طرح محله من به شکل ویژه ای بتوانیم نیازهای محلات را احصا و مشکلات را حل و فصل کنیم.

مبارزه با ظلم اصول جدایی ناپذیر اسلام است

نماینده ولی فقیه در گلستان و امام جمعه گرگان گفت: عبادت و بندگی خداوند، از پایه های اسلام به شمار می رود اما این دین فقط بندگی خداوند نیست و مبارزه با ظلم و طاغوت نیز جزو اصول جدایی ناپذیر آن است. به گزارش روابط عمومی، سیدکاظم نورمفیدی در خطبه های نماز عید قربان اظهار داشت: ۱۰ ذی الحجه در نزد مسلمانان روز بسیار بزرگی است و خداوند این روز را برای همه مسلمانان عید قرار داد. نماینده مردم گلستان در مجلس خبرگان رهبری با بیان این که عید قربان، عید بندگی است، تصریح کرد: حضرت ابراهیم

(ع) سرمشا این روز است و زمانی که از آزمایشات و امتحانات الهی که آخرین آن ذبح اسماعیل (ع) بود خارج شد به عالی ترین مقام بندگی رسید. نماینده ولی فقیه در گلستان با یادآوری این که حج تنها به عبادات ظاهری و بی روح خلاصه نمی شود، افزود: در آیاتی از قرآن کریم، مکه به عنوان نخستین خانه ای که برای همه مردم ساخته شده، یاد می شود و خداوند نیز از حج به عنوان خانه ای پربرکت یاد کرده است. امام جمعه گرگان در ادامه به برگزاری مراسم برائت از مشرکین به عنوان جزئی از حج اشاره و اضافه کرد: از این ظرفیت

زمینه سرمایه گذاری در شهرک های صنعتی فراهم شد

فرصت شغلی پایدار در شهرک ها و نواحی صنعتی استان ایجاد شده که برای تحقق این مهم، پنج واحد صنعتی با سرمایه گذاری دو هزار و ۲۳۰ میلیارد ریال انجام شده است. به گفته وی در گلستان ۸۱۶ واحد با ظرفیت اشتغال برای ۱۵ هزار و ۳۸۸ نفر در سطح ۳۷۰ هکتار و سرمایه گذاری اولیه ۲۱۶ هزار و ۷۰۰ میلیارد ریال در شهرک ها و نواحی استان وجود دارد که از این تعداد ۶۶۶ واحد فعال است. مطابق گزارش شرکت شهرک های صنعتی گلستان، در این استان ۲۳ شهرک و ناحیه صنعتی و یک منطقه ویژه اقتصادی اترک با وسعت بیش از ۲ هزار و ۱۰۰ هکتار وجود دارد. هم مرز بودن گلستان با ترکمنستان و فراهم بودن زمینه ارتباط با کشورهای آسیای میانه از طریق زمینی و ریلی، افزون بر ۱۰۰ کیلومتر ساحل خزر و خلیج گرگان و نزدیک بودن به بندر امیرآباد بهشهر و نوشهر مازندران، فعالیت گمرک مرزی اینچه برون و فعالیت فرودگاه بین المللی گرگان و کلاله از جمله ظرفیت های زیرساختی این استان است.



جدید، بازگشت ۵۰ واحد صنعتی راکد به چرخه تولید، توسعه شهرک صنعتی گنبد کاووس، نواحی صنعتی کلاله، رامیان و گمیشان، واگذاری زمین به سرمایه گذاران حوزه تولید مبل در عطاآباد آق قلا و واگذاری زمین برای فعالیت شرکت های دانش بنیان و حمایت از آنها برای حضور در نمایشگاه های داخلی و خارجی را از جمله برنامه مهم دیگر شرکت شهرک های صنعتی استان در سال جاری برشمرد. شهرداری ادامه داد: در بازه زمانی سه نخست امسال، ۱۶۳

مدیرعامل شرکت شهرک های صنعتی گلستان گفت: از ابتدای امسال و با ۱۳ فقره قرارداد سرمایه گذاری، زمینه جذب حدود ۹۸۰ میلیارد ریال سرمایه بخش خصوصی در شهرک ها و نواحی صنعتی استان فراهم شد. به گزارش روابط عمومی، رضا شهرداری افزود: این سرمایه گذاری با واگذاری سه هکتار و ۳۰۰ متر مربع زمین به سرمایه گذاران بوده که پیش بینی ایجاد اشتغال پایدار حدود ۱۹۸ نفر است. وی خاطرنشان کرد: این شرکت در گلستان از متقاضیان علاقمند به سرمایه گذاری به منظور کمک به توسعه اقتصادی استان استقبال می کند و طرح های زیرساختی و توسعه ای در شهرک ها و نواحی صنعتی با جدیت دنبال می شود. وی ایجاد سه تصفیه خانه فاضلاب در شهرک های صنعتی گنبد کاووس، ناحیه صنعتی آقچلی و شهرک صنعتی آزادشهر، گازرسانی به ناحیه صنعتی گمیشان، حفر و تجهیز ۲ حلقه چاه آب برای شهرک صنعتی کردکوی و بندر ترکمن، تعیین تکلیف زمین های راکد و واگذاری آن به سرمایه گذاران

یادداشت

حماسه روستازاده گرگانی



علی درزی _ در این شماره به سراغ مستند اون شب که بارون اومد یا حماسه روستازاده گرگانی ساخته کامران شیردل (فارغ التحصیل دانشگاه مرکز تحقیقات سینمایی رم) در سال ۱۳۴۷ می‌رویم. مستندی که تا سال ۵۳ توقیف بود تا این که در جشنواره فیلم تهران به نمایش درمی‌آید و با وجود کسب جایزه، دوباره توقیف می‌شود!

هدف از انتخاب این مستند، علاوه بر این که یکی از آثار درخشان و برجسته‌ی تاریخ سینمای مستند ماست، صفر تا صد داستان، چه به لحاظ لوکیشن و چه به لحاظ موضوعی، در روستای لاملنگ، توابع گرگان می‌گذرد!

موضوع آن حول اتفاقی عجیب که هنوز هم در بین اهالی از آن صحبت می‌شود، می‌گذرد. حقیقتی محض یا ساختگی در مورد شبی بارانی که طفلی با آتش زدن کش، قطاری را از خارج شدن ریل نجات می‌دهد و از بروز فاجعه‌ای جلوگیری می‌کند. این مستند از دویله تشکیل شده است.

اول: نمایش و آشنایی با روستا به لحاظ فرهنگ و معماری، اقلیم و صنایع دستی؛ مصاحبه با اهالی و طفل در مورد چگونگی اتفاق افتادن حادثه و تناقضی که در خبر ایجاد شده. این مستند جنبه‌ی گزارشی برای بررسی این حادثه از جانب دستگاه دولتی وقت بوده که طفل قطار را نجات داده یا ماموران خط؟! دوم: کامران شیردل، در این مستند، حقیقت واقعیت

رخ داده را دستمایه‌ی نوعی طنز گزنده در فیلم قرار می‌دهد و الزام زاده شدن یک قهرمان در روستاهای کشور، توسط رسانه‌ها را زیر سوال می‌برد. پرواضح است که همین لایه‌ی دوم از این مستند، یک اثر انتقادی می‌سازد. انتقادی تند و البته در لفافه به حکومت و مهم‌ترین ابزارش، یعنی رسانه!

لاملنگ

معبد راشومون!

علی درزی_ بعضی از شهرها را از سر شباهت با زیبایی به یکدیگر نسبت می‌دهند؛ به لحاظ سینمایی هم، امام‌زاده (هاشم یا عبدالله یا سلیمان) لاملنگ را هم می‌توان معبد راشومون سینمای ایران در نظر گرفت. گویا وزارت فرهنگ وقت برای کشف حقیقت دست به دامن دوربین مستندساز کاربلدش، کامران شیردل شده است تا بتواند پرده از این راز عجیب قهرمان روستای لاملنگ بردارد و گزارشی مکتوب در اختیار حکومت وقت قرار دهد. مستند قبل از شروع تیتراژ، تیغ تیز نقدش را قبل از هر چیزی به سمت رسانه پرتاب می‌کند. دو روزنامه‌ی وقت، کیهان و شمال ایران، که هر دو، سوگند وفاداری به حقیقت را خورده‌اند؛ دو خبر متناقض را چاپ می‌کنند، حقیقت چیست؟ طفل قهرمانی که از دل سیلاب‌های شمال پا به روی ریل گذاشته! و یا تداعی مالیخولیایی دهقان فداکار، در سرِ طفلی غیرمعصوم!

اگر نام این تناقض را دروغ در برابر راستی نگذاریم، بی‌شک می‌توان به بحث تفاوت واقعیت و حقیقت پرداخت.

کدام عضو فیل، در تاریکیِ شبِ بارانیِ روستای لاملنگ لمس شده؟ واقعیت چیست؟

قطاری در شب بارانی، قبل از وقوع فاجعه، از خرابی خط مطلع می‌شود و برمی‌گردد.

حقیقت چیست؟

چه کسی این اطلاع رسانی را انجام داده



نقد و بررسی فیلم

است؟ مامورین خط یا محمد اسماعیل نوده‌ی؟! سوژه مستند خودش یکی از جالب‌ترین انواع موضوعات است. گروه مستند سازی مامور می‌شوند تا مستندی از این واقعه بسازند و نظر خود را در مورد حقیقتِ اتفاقی که افتاده است را ارایه بدهند.

مستند با معرفی روستا آغاز می‌شود:

دیوانه‌ای که در روستا به آشنا و غریبه می‌خندد بچه‌هایی که شادمانه درس می‌خوانند و بازی می‌کنند، حتی مرغ‌ها نیز در حال ناز و کرشمه‌اند و همه‌ی مردان روستا هم گپ می‌زنند، آن‌گونه که نشان داده می‌شود اهالی روستا به خوشی و خرمی روزگار می‌گذارند و بعد از این معرفی‌ها؛ مشکل اصلی که آیا طفل مدعی، قهرمان حماسه‌ی آن شب بارانیست؟ بیان می‌شود. اما در لایه‌های زیرین این مستند سی‌وهشت دقیقه‌ای چه می‌گذرد؟

اگر پدر مریض بود و شاید هم برادر در بیمارستان پیشش مانده! چرا خبری از مادر نبود؟ اصلاً هیچ زنی در این مستند نبود! چرا قابی از خانه‌ای که با هر بارش تندی در معرض برده شدن توسط سیل است را ندیدیم؟ پسرک بعد از گرفتن دو مُشتاق پنج تومانی، پی گرفتن مژدگانی بعدی می‌رود که به او می‌گویند: حق شما توسط کارگران خط پایمال شده!

آیا فقر در این خانواده بیداد نمی‌کند؟ جایی از مستند گفته می‌شود که هیچ یک از ساکنین خانه (نه خودش، نه پدر، نه برادر) کتی نداشته که طفل بخواد در آن شب بارانی آن را آتش بزند!

اگر قطار را مظهر مدرنیته بدانیم، ورود این غول آهنی چه سودی برای روستاییان داشته؟ کارگر خطی که از حقوق و سختی کارش می‌گوید! فانوس‌های نفتی! کوچه‌های تا زانو به گل نشست! جایی که سرود صبحگاهی بچه‌ها در بین سر و صدای شخم خوردن زمین توسط تراکتور (مظهر مدرنیته) محو می‌شود و ...

از دل این مدرنیته چه چیزی بیرون آمده؟ قهرمانی که سینه‌اش زرین می‌شود به نشان افتخار و مورد بذل و بخشش روزنامه کیهان و فرماندار وقت و غیره قرار می‌گیرد و از طرفی، توبیخ برای کارکنان و نگهبانان خط.

جوامع همیشه در هر دورانی محتاج به قهرمانند، آیا این حادثه ملعبه‌ی حکومت است تا از دل روستا، روستا زاده‌ای قهرمان بیرون بکشد تا حتی فیلمی هم از او ساخته شود تا بر روی پرده‌ی سینما برود؟! (به استناد تیتروژنامه)

این قهرمان سازی و آن نشان حلبی، چیزی غیر از مشروعیت به اوضاع روستاست؟ نه تنها این روستا، بلکه به همه‌ی روستاها! و قهرمان پروری معلمان سپاه دانش! در تاریخ همیشه گفته می‌شود، بهترین قضاوت کنندگان خود مردم هستند! اما چه مردمی؟ مردمی که حتی بر سر اسم امام‌زاده‌شان هم به تفاهم نرسیده‌اند؟ کامران شیردل با سطح بالایی از هوش و ذکاوت، این موضوع مستند را به یکی از بُرنده‌ترین فیلم‌های تاریخ ایران بدل کرده و البته با فن و کاربلدی که در تدوین به نمایش گذاشته، باعث شده ترکیب این هوش و فن، به راشومون سینمای ایران تبدیل شود. راشومونی که حتی به فیلم راشومون کوروساوا هم طعنه می‌زند، چرا که در آن فیلم، کودک نماد امید به آینده بود، ولی شیردل، کارکتر اصلی‌اش را طفل می‌نامد تا ما با احتمال اینکه او هم می‌تواند در پشت چهره‌ی کاریزماتیکش دروغ بگوید، طفل را هم غیر معصوم بدانیم. شیردل با عوض کردن نام واقعه به اون شب که بارون اومد، خودش را از قضاوت مبرا می‌کند و این وظیفه‌ی خطیر را به بیننده می‌سپارد و از همه مهمتر او حقیقت را در لایه‌هایی پایین‌تر از راستگویی یا دروغ‌گویی در محمد اسماعیل نوده‌ی می‌کاود.

بدبخت ملتی که به قهرمان احتیاج دارد!

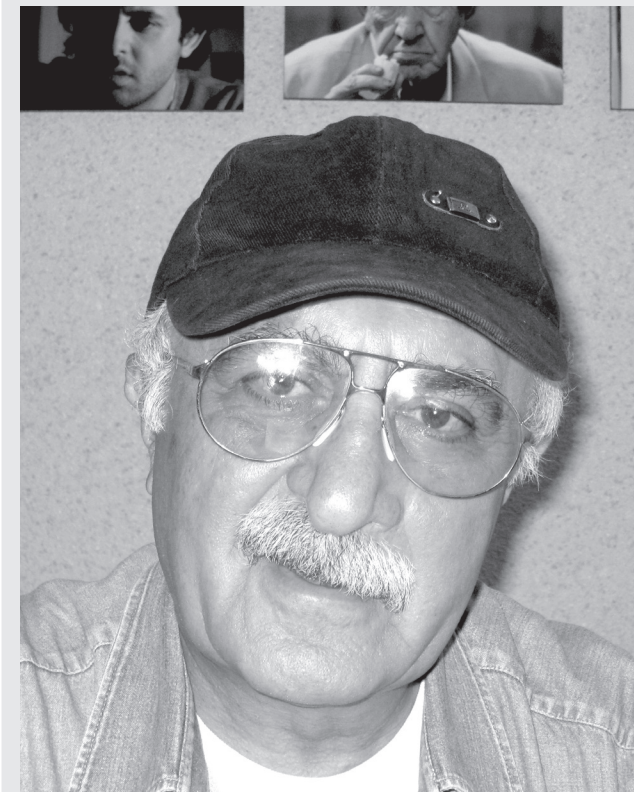


علی فریدونی_ مستند با نشان دادن چاپ‌های گسترده روزنامه و تیتروژهایی در مورد حماسه روستازاده گرگانی آغاز میشود که اشارهای است مستقیم به نقش رسانه در قهرمان سازی. در همان ابتدای مستند، صداهایی که سر تیتروژنامه‌ها را می‌خوانند به آن لحنی کمدی می‌دهند تا نحوه برخورد شیردل را با موضوع به ما نشان دهند. تصاویری که مستند از روستای لاملنگ نشان می‌دهد و با لحنی کمدی از مردم آن و روستایشان، هوشمندانه فقر منطقه را نشان می‌دهد، آن‌هم با جملاتی چون: معماری سستی در روستا و صنایع دستی در لاملنگ!!

اولین کسی که خبر حماسه روستازاده گرگانی را در شهر به صورت گسترده پخش کرده است، نماینده کیهان در آن‌جاست، کیهانی که صدای رسمی حکومت بوده است و اینکه مشخص شود ماجرا دروغ بوده است، برای سیستم آزار دهنده است.

نفر بعدی که می‌گوید روایت درست بوده است، فرماندار است که نماینده رسمی و سیاسی حکومت است که با آسمون ریسمون بافتن و لفظ قلم حرف زدن علی‌رغم وجود داشتن شواهدی بر علیه این روایت سعی در تایید اشتباه خود دارد و نه پذیرش خطای خود که البته این اتفاقی آشنا برای ماست.

و همین دو مورد برای توقیف چندین ساله مستند کافی است!



دلایل کارمندان راه آهن برای رد کردن روایت رسمی کاملاً قانع کننده است. از مسافری نبودن قطار گرفته تا آتش نگرفتن کت در آن هوای بارانی و البته فاصله بسیار دور محل تخریب شده تا آن جایی که پسرک سوار قطار شده است. حتی کم‌کم متوجه می‌شویم که این لوکوموتور آن بوده است که به پسر لطف کرده است و او را در آن هوای طوفانی سوار قطار کرده است. احتمالاً این داستان از یک دروغ دانش آموز به معلمش آغاز شده است که دلیل دیر آمدنش به کلاس را کمکش به قطار خوانده است و بعد معلم آن را به مقامات بالاتر منتقل کرده است و آنها هم که عاشق قهرمان سازی به آن پر و بال داده اند.

زمینه سازی این دروغ را هم شیردل به خوبی با خواندن داستان دهقان فداکار در کلاس نشان می‌دهد. اسامی مختلفی که اهالی روستا بر امام‌زاده محل شون گذاشته اند به کامران شیردل کمک می‌کند تا مفهومی را که می‌خواهد برساند، راحت تر منتقل کند و آن چیزی نیست جز اینکه برای هر اتفاقی باید به دنبال چند روایت گشت.

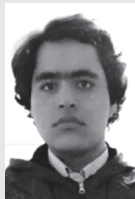
در اواخر مستند بالاخره محمد اسماعیل نوده‌ی (روستا زاده گرگانی) را می‌بینیم که کلمات را حفظ کرده است و با لحنی کتابی از حماسه اش می‌گوید و مونتاژ حرف های او روی حرکات او در نجات دادن قطار و مسافرنش (در حالی که هیچ قطاری بر روی ریل نیست و تصاویر روی دور تند قرار دارند) طنزی هوشمندانه دارد و نشان می‌دهد که مولف با کدام روایت است.

در پایان مستند مدیر روزنامه شمال ایران که اولین نفری بوده است که این دروغ را فاش کرده است، می‌گوید که متأسفانه همچنین قهرمانی نداشته‌ایم و این جمله برای من "برشت" را به خاطر می‌آورد که در پایان نمایشنامه زندگی گالیله اش نوشته است بدبخت ملتی که به قهرمان احتیاج دارد!

نقد و بررسی مستند حماسه‌رو



روایت‌های متفاوت از متن



محمد صالح فصیح _ بیابید صحنه‌یی را تصور کنیم. تصادم دو ماشین که با سرعت کوبیده شده اند به هم و صدایی بلند و بوی دود و نور کور. راننده‌ی ماشین اول می‌میرد در دم. با سری خونی خمیده رو فرمان

که به خاطر بدی رانندگی و عدم دقت در تصادف کیسه‌ی هوایی عالی ماشین باز نشده و زنِ مرد در صندلی عقب، همچنان که چند دقیقه ازین تصادف می‌گذرد، مبهوت و مقهور مرد و بچه‌ش است که در آن دو صندلی جلو، غرقِ شیشه‌های خرد خونی، ساکتند و مرده. حالا قرارست تحقیق شود که چه شده و کی مقصرست و چرا. شما باشید از کی می‌پرسید؟ از کی، کی‌ها تحقیق می‌کنید؟ در کدام پستو و جای مستور دست می‌برید و سر می‌کشید؟ به احتمال زیاد از همان افراد در حادثه، یا شاهدان. غیر اینست؟ حالا صحنه‌یی دیگر را تصور کنیم که مجروح و مصدومی هم نداشته. راه قطار را آب برده و قطار را متوجه کرده اند که راه را آب برده. حالا می‌خواهیم بدانیم که چه کس یا کسانی رییس و راننده‌ی قطار را مطلع کرده‌اند. از کی می‌پرسید؟ از آن مسافر خوابیده در ته‌واگن آخری؟ باز پیرمردی روستایی؟ یا مسئول یا مدیر روزنامه؟ یا از خبرنگاران روزنامه؟ یا از افراد راه‌آهن؟ یا از آن راننده و رییس قطار؟ منطقی نیست که از همین دو نفر سوال کنیم؟ که مگر غیر ازین دو، کسی می‌توانسته نقش موثری در عقب‌گرد قطار داشته باشد؟ نمی‌توانسته در حالت عادی. حالا درین مستند جایی آن که اول از همه بیاید ازین ها بپرسد، ازین شاخه به آن شاخه می‌پرد. شاید بگوید که شاید رییس و راننده‌ی قطار دروغ بگویند و برای اطمینان و محکم کاری، باید از افراد دیگر هم سوال کرد. خوب قبول می‌کنیم. قرار نیست حقیقت یک وجه داشته باشد فقط. برویم. برویم و بپرسیم. اما قبل‌ش یک سوال: چه انگیزه یا خواسته‌یی می‌توانستند داشته باشند آن راننده و رییس که دروغ بگویند؟ چه سودی به‌شان می‌رسیده؟ شاید بگوید نمی‌دانیم. قبول. نمی‌دانیم و حالا می‌رویم از دیگران هم بپرسیم. من ازین که مستند، با تعلیق شروع می‌شود و خطی داستانی را پی‌می‌گیرد، مشکلی ندارم. اتفاقا جذاب است. متتهی در مستند داستانی که قراست حقیقتی معلوم شود و آن حقیقت از معنایی قطعی برخوردارست نه چندوجهی، پرداخت به این حقیقت و راه‌هایی که به آن منتهی می‌شود، باید معلوم باشد. یعنی وقتی اتفاقی مشخص شد، دایره‌ی امکانات درباره‌ی آن اتفاق محدود میشود و شما برای رسیدن به آن، باید زوائد را بزنی. نه این که چند دقیقه از در و دیوار و سگ و دیوانه‌ی فلان روستا نما بیاوری وسط، آن هم با صدای راوی‌یی که هی تکرار می‌کند اسم روستا را، بعد در حین تدوین از خط منطقی برای برداشت مخاطب بکاهی و کات بزنی به دست‌های تسبیح دار راننده و رییس قطار، حالی که می‌گویند: دروغه آقا و کات بزنی به صحبتی دیگر. چرا این را می‌گویم؟ چون درین حین، ذهن مخاطب منحرف می‌شود و هم در پیش، خط روایی به هم میریزد و هم از آن واقع‌نمایی که کار مرسوم و متداول مستندست دور می‌شویم. شاید بگوید مستندها که نباید شبیه باشند به هم. درست. من می‌گویم اگر قراست طرحی نو در انداخته شود در بیان یک واقعیت به دست هنرمند، وقتی در اثر از طریق‌یی استفاده کرد، بهترست که همان طریق‌یه ادامه دار باشد به شکلی که کلیتی منظم بسازد و یا اگر از بی‌نظمی در فرم‌ش استفاده می‌کند، این‌ها دلیل داشته باشد. دلیل. ما نمی‌دانیم چرا برای حرف روزنامه‌نگاران کات می‌زنیم به «دروغه آقا» که یعنی یک دستی، دست هنرمند دارد مستند را برای خوانش‌گری مخاطب هدایت می‌کند، اما همین دست، در پایان هیچ صدایی ندارد از خودش. چرا

شکی نیست که حقیقت در رسانه‌ها متفاوت است. حقیقتی که به نفع ما باشد، گفته می‌شود!

وقتی گروه مستند سازی به دنبال حقیقت ماجرا می‌گردند، متوجه می‌شوند هیچ چیز متفن نیست. متوجه می‌شوند، اصلا قطار مسافری نبوده که جان دویست مسافر نجات داده شود و ملزومات ارتش را جابجا می‌کرده. قطار باری بوده! متوجه می‌شوند، باران آنقدر شدید بوده که امکان نداشته کت خیس آب کودک، آتش بگیرد. متوجه می‌شوند؛ مسئولان خط آهن قطار را قبل از وقوع حادثه از خطر مطلع و قطار باری را متوقف کرده اند ولی از هیچ کدام از این حقایق نمی‌شود مطمئن بود چرا که اقوال دیگری هم هست که خبر رسمی را تأیید می‌کنند. حتی کسی بر نام امامزاده‌ایی که در منطقه قرار دارد هم توافق ندارد. امامزاده هاشم یا سلیمان؟ اما چه اهمیتی دارد که حقیقت کدام است؟ مهم این است که منفعت در کدام روایت است؟ قدرت آن را حقیقت می‌داند. یک زمان روزنامه کیهان؛ یک زمان خبرگزاری فارس. خبرگزاری خارجی هم حقیقت را همینطور می‌سازد. در دنیای رسانه قدرت ملاک صحت است نه حقیقت. شیطان و فرشته، قهرمان و شریر صرفاً اینگونه نمایش داده می‌شوند و ساخته می‌شوند.

این تشدد آرا فرم فیلم حماسه روستازاده گرگان یا همان اون شب که بارون اومد را شکل می‌دهد. از تیتراژ که عکس کامران شیردل روی تصویر جا به جا می‌شود و دو تصویر متفاوت از یک شخص (دو قرائت متفاوت از یک واقعه) جای خود را به یکدیگر می‌دهد و مشخص نیست کدام یک درست است. سپس تصویر ثابت می‌شود و داستان را از زبان افراد مختلف می‌شنویم. بعد از این که هر داستان تمام می‌شود، یک صدا پخش می‌شود: دروغ محضه آقا جان! این دروغ‌ها در انتهای فیلم دوباره منجر به تشدد تصاویر (مثل تصویر تیتراژ ابتدای فیلم) می‌شوند و یک سوژه بارها از زوایای مختلف دیده می‌شود، اما کدام زاویه حقیقت است؟ (به واقعه از زوایای مختلف قرائت می‌شد اما کدام یک حقیقت است؟ در انتها فیلمساز در این دروغ‌ها غرق، گیج و سرگردان می‌شود. به چه کسی می‌شود اعتماد داشت؟ تصاویر در انتهای فیلم روی هم می‌آیند و می‌روند و صداها هم دیگران را خفه می‌کنند تا مجالی برای دروغ یا راست‌های خودشان پیدا کنند. این وضعیت چیزی جز گمگشتگی و سرگیجه برای مخاطب رسانه نخواهد داشت.

دروغ محضه آقا!

آصف ادهمی _ کامران شیردل فیلمساز دغدغه‌مند، پیشرو، تحصیل کرده، باغی و متاسفانه هدر رفته‌ای است. هدر رفته از آن منظر که می‌توانست آثار بمراتب بیشتر و بهتری مخصوصا در سینمای داستانی در کارنامه داشته باشد؛ اما به گفته خودش ناخواسته و اتفاقی وارد دنیای مستند سازی شده و در مسیری قرار گرفته است که خودش هم فکرش را نمیکرد. با این وجود او امروز از پیشگامان و پیشروان سینمای مستند ایران بشمار می‌رود و آثارش هنوز تازه و تأمل‌انگیزند. حماسه روستا زاده گرگانی احيانا مشهورترین و دیده شده ترین اثر وی است. اثری که



کامران شیردل می‌توانست آثار بمراتب بیشتر در کارنامه داشته باشد؛ اما به گفته خودش ناخواسته و در مسیری قرار گرفته است که خودش هم از پیشگامان و پیشروان سینما

سینماگران ایرانی آن را بسیار می‌ستایند و در زمره بهترین مستندهای تاریخ سینمای ایران بر می‌شمارند.ش. از طرفی این فیلم از حیث مضمون آن، یعنی نسبت واقعیت و حقیقت و همچنین دیدن، شنیدن و بررسی یک ماجرا از زوایای متفاوت و گاه متناقض، سینما دوستان را به یاد راشومون اثر جاودانه کوروساوا می‌اندازد. از این حیث شاید لقب راشومون ایرانی برازنده‌اش باشد. شیردل در انتخاب عنوان فیلم هم این دو پهلویی و عدم قطعیت را حفظ کرده و فیلم رسماً دو عنوان دارد: اون شب که بارون اومد یا حماسه روستا زاده گرگانی که مخاطب را در همان ابتدای کار در دوراهی می‌گذارد و در ادامه مدام بین راست و دروغ بودن ماجرا به این سو و آنسو میکشاند. تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان روایت مختص خود را از آن شب دارند و حتی روی اسم امامزاده نزدیک محل حادثه هم تفاهمی دیده نمی‌شود. در انتها تنها چیزی که برای مخاطب روشن است و رفقای ما همگی روی آن اشتراک دارند، فقط همین است که آن شب باران می‌آمده! اما تفاوت اصلی راشومون ما با نسخه ژاپنی در نوع تدوین فیلم است. شیردل اساساً فیلمسازی است که آثارش را در اتاق مونتاژ می‌سازد. تدوین

کارخانه قهرمان سازی

سالار کارگر _ نگاهی به مستند اون شب که بارون اومد ۱۳۴۷ ساخته کامران شیردل

در یک شب توفانی خط آهن به شهر به گرگان دچار حادثه می‌شود. یک قطار بی اطلاع از این خرابی به سمت گرگان حرکت می‌کند اما قبل از رسیدن به محل خرابی خط، کودکی به اسم روستا زاده گرگانی که در مدرسه داستان دهقان فداکار را مطالعه کرده بود، کت خود را آتش زده و قطار را نگه می‌دارد و دویست مسافر نجات می‌یابد.

داستان ساده و حوصله‌سریبری باید باشد. اما این موضوع فیلم نیست. یگ گروه مستند وقتی به محل حادثه می‌روند و با افراد مختلف مصاحبه می‌کنند، متوجه می‌شوند داستان با آنچه رسانه رسمی منتشر کرده متفاوت است. عجیب نیست که فیلم تاسال ۵۳ توقیف بود و بعد از نمایش در جشنواره فیلم تهران دوباره توقیف شد. کامران شیردل در سال ۱۳۴۷ قبل از فراگیری رسانه به شکل فعلی، قبل از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت و فضای مجازی... به موضوعی می‌پردازد که بعد از گذشت ۵۴ سال نه تنها کمرنگ نشده، بلکه پررنگ‌تر و ملموس‌تر شده. آن زمان وقتی از حقیقت در متن رسانه‌ایی مختلف حرف زده می‌شد، خیلی انتزاعی بود. اینکه رسانه دروغ می‌گوید یا نه. اما الان



جنبه های تازه تری می یابد. در جستجو به هیچ و چند پرسش دیگر می رسیم و در نهایت اینکه خیالمان راحت است، آسیبی به کسی یا بار یا قطار نرسیده و همه چیز سالم است و شاید در این مدت پل هم بازسازی شود و کارمندی بازخواست نشود و خدا را شکر که بدتر از این نشد. اما بدتر از آب گل آلود و ماهی مرده چیست؟ باران از آسمان می آید و مصائب از زمین، از حرف، از نگاه. فرم معنادار روایت تصویر، ما را به نگاهی عمیق تر در ماجرا و می دارد و سفر به پشت ظاهر اشیا آغاز می شود. آنسوی قطار، آنسوی پل، آنسوی پیاده رفتن روستازاده در شب بارانی و نام امام زاده: از هر جهت تاکید بر فرم است و محتوا بر مبنای تردید و یقین نوسان دارد. نوعی سیستم حرکتی که در ارتباط مستقیم با مونتاژ فیلم شکل می گیرد و دایره هایی تو در تو با اصرار بر ساختگی بودن و دروغ محض پیوسته مهر تایید بر تردید می زنند. فرم توانسته محتوا را به درستی ارائه دهد و مضمون روایت را با بسط و وحدت منتقل کند.

تکرار تصویر دیوانه ای که به آشنا و غریبه می خندد، بیننده را با محتوا همراه تر می کند. در کادر مصاحبه با روزنامه نگاران که در فضای بسته هستند، پنجره مشاهده می شود. پنجره هایی بسته که به منزله دریچه ای از فضای کوچک تر به فضای بیرون و باز، گاهی با پرده سراسر پوشیده و گاهی بدون پرده و فقط شیشه است با نمای بیرون که نمایی از تابلوی خودش است و یا تابلوی اعلانات که به هر حال روزنامه ها نیز از نگاه خود رویدادها را روایت می کنند و معمولا در این نوع شرح روایت ابتدا نگاهی به خود و اعلانات مطبوع در جهت خط مشی و آرمان های ذینفع را دارند و از پنجره ای تعریف شده و چهارچوبی معین به گزارش و تفسیر رویدادها و حوادث می پردازند. گزارش های مردمی در فضای باز و نمای روستا همراه با به نمایش گذاشتن رفت و آمدها و جریان نیمه راکد زندگی در روستاست. بچه هایی که در کلاس درس، از ریزعلی خواجوی می خوانند و الگو برداری اش در زندگی واقعی تا حدودی چالش برانگیز به نظر می رسد. در گفتگو با معلم مدرسه، از زاویه بیرون پنجره به درون فیلم برداری شده و معلم در آستانه پنجره در حالی که نیم بدنش داخل است و سر و یک دست و پا به سمت بیرون صحبت می کند و نشانه اش بر صحت ماجرا، تاخیر دانش آموز در تاریخ فردای بعد از شب روایت است. بعد از نمای گفتگو با معلم، حالا دانش آموز حماسه ساز مورد نظر را می بینیم که در فضای باز و کنار پرچینی از شاخه های باریک و بریده ی درختان ایستاده است. با کت و شلوار و مدال طلای بدلی که به لباسش نصب شده است؛ همان مدالی که روزنامه کیهان در موردش گفته بود به عنوان تشویق همراه با پنج تومان به پسر اهدا شد.

کارگردان این فیلم کامران شیردل، به عنوان یکی از پیشگامان سینمای مستند ایران، مخاطب را هم به بازی می گیرد و بیننده نیز در صدد پاسخ به پرسش بر می آید؛ مانند آنها که ماجرا را ندیده اند و بر اساس شنیده ها نتیجه گیری می کنند. گویی خود نیز یکی از شخصیت های فیلم است که اگر حالا از من بپرسند با توجه به شنیده هایم چه پاسخ خواهم داد؟! دو نیمه پر و خالی لیوان از زاویه دید آدم های مختلف در جغرافیایی تقریبا یکسان بارها مورد بررسی قرار می گیرد. آیا شجاعت همچنان قابل ستایش است و یا نه دروغ محض است؛ ساختگی است؟ حقیقت رویدادها از کجا روشن می شود؟ از دهان روزنامه ها که هر کدام آنسوی پنجره ای منفرد دور از پل ها و آدم ها ماجرا را روایت می کنند و از نگاهشان باران شدید، کم و زیاد می شود؟ یا از دهان آدم ها که در کنار هم می نشینند و روی پل ها راه می روند و از مسیر آب های گل آلود عبور می کنند و در جستوی مشتری برای ماهیان مرده خود هستند. مشتریانی که نگاه، سکوت، بررسی، قضاوت و تکذیب می کنند. در تاریخ همیشه یک نفر هست که دل به دریا می زند و پیراهن به آتش می کشد و برای نجات جان همونوع از جان مایه می گذارد چه باران کم باشد چه زیاد.



سینمای فیلم روستازاده گرگانی

شب در روز روشن

آزاده حسینی _ فیلمی فرمالیستی و سیاه و سفید که در آن سفید و سیاه مدام جای خود را به یکدیگر می دهند و مکمل هم می شوند. دانه ها، نخ تسبیح و ترجیع بند «دروغ آقا! دروغ محضه!» همراه با موسیقی مکرر فیلم که هر از گاهی می شنویم؛ نقطه اشتراک این دو



منظر است و مانند اندکی سیاهی در سفید در دایره بین و یانگ و بالعکس عمل می کند. به حقیقت روشنایی روز نزدیک می شویم و حس می کنیم ماجرا روشن است، اما ناگهان تاریکی شک از هاله های خاکستری انکار خود نمایی می کند. درست در لحظه ی اطمینان، تردید پا پیش می گذارد و جای آن را می گیرد. از هر جای فیلم که نگاه کنیم، می تواند آغاز، پایان یا ادامه باشد. در این فیلم مستند هر فرد از زاویه نگاه خود گزارشی متفاوت از یک ماجرای واحد می دهد. ماجرای در یک شب بارانی که حتی باران هم مطلق نیست، گاه هست و گاه نه. آن لحظه از شب که باران نباشد احتمال آتش زدن کت وجود دارد. یعنی همین که باران کم و زیاد می شود، درصد تردید و یقین نیز جابجا می شود؛ اما پرسش بعدی این است که کدام کت؟! آیا اصلا کتی در کار بوده که وقتی باران کم می شود، احتمال باور و پی بردن به حقیقت ماجرا زیاد شود؟

حتی نام امام زاده هم از زبان افراد متفاوت، هر بار نام دیگری است. ناگهان متوجه می شویم که قطار اصلا مسافربری نبوده و مسافری وجود نداشت و باز تردید که شاید عده ای به صورت غیر قانونی از قطار باری برای تردد استفاده کرده اند و این سوال به وجود می آید که شاید اصلا کودک حماسه سازی هم در کار نبوده؛ هنوز تردید جان کاملی نگرفته که در دقیقه های بیست و هشت به بعد با چهره و کلام کودک مواجه می شویم. همچنان موتیف تکراری دست و تسبیح و صدایی که پیوسته می گوید: «دروغ محضه آقا! دروغ محض!» دست هایی با دانه تسبیح که می گویند، همیشه دستی در کار است و تازه اواخر فیلم چهره اش را می بینیم و با قاطعیت می گوید: «دروغ محضه آقا!» و کسی نمی تواند در شبی که باران مانند سیل از آسمان می آید، کبریت روشن کند، چه رسد به اینکه کتش را آتش بزند! و صدایی که در پایان فیلم، نامه ای اداری را با صدای بلند می خواند و پیشنهاد می دهد که با توجه به حساسیت باران شب حادثه، نام حماسه روستازاده گرگانی به «آن شب که بارون اومد» تغییر کند! گزارشی در مورد شب که در روز مورد بررسی است. در فیلم از باران صحبت می شود و نمایی چندانی از باران نداریم. اما پس از رونمایی از چهره دست و تسبیح، مردی را می بینیم که از میان آب های گل آلود با دسته ای از ماهیان مرده عبور می کند و مشتریانی که ماهی ها را برانداز می کنند. شاید میان این ماجرا افرادی از آب گل آلود ماهی گرفته اند و حالا این ماهی ها مشتریانی هم دارند. مشتریانی که هر کدام از زاویه های مختلف به یک رویداد واحد نگاه می کنند و حتی در مورد میزان بارش باران از آسمانی بالای سرشان اتفاق نظر ندارند و شاید اعتقادشان به امام زاده نیز متفاوت باشد.

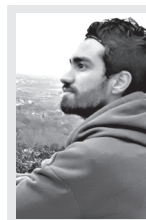
اگر ترتیب سکانس های فیلم را تغییر دهیم یا حتی از انتها به آغاز تماشا کنیم، باز هم همین فیلم به دست می آید و فرم روایت یکسان است. اما پرسش همچنان باقی است و تردید

دارد، یک فیلمساز در آن زمان جوان اما کاربلد و بشدت خوش ذوق پشتش است و اگر زمان ساخت فیلم یعنی سال ۱۳۴۶ و شرایط آن دوره سینمای ایران را در نظر بگیریم میتوان گفت که حتی معرکه است! دیدنش برای ما گرگانی ها واجب است و لذتی مضاعف دارد، مخصوصا پلان هایی که در آن میدان شهرداری در بگگراند دیده میشود و حسی نزدیک به سفر در زمان برایمان ایجاد میکند.

پی نوشت: من اولین بار فیلم را به توصیه و با همراهی پدر تماشا کردم و ایشان نیز که در زمان وقوع ماجرا ساکن بندرشاه بودند تاکید کردند که این قصه ساختگی بوده و دروغ محضه آقا!

تفاوت مفهوم حقیقت

امیرعباس محمدی_ بعضی از مفاهیم اجتماعی و انسانی، مختص یک منطقه یا اقلیم خاص نیستند و جهان شمول بودن از اصول اولیه این مفاهیم محسوب میشود. مفهومی که کامران شیردل در این مستند تلاش بر آشکار سازی و بررسی آن دارد. تفاوت مفاهیم حقیقت (زاویه دید فردی) و



واقعیت (هر آنچه تماما رخ داده) است. بدون در نظر گرفتن واقعیت، در طول کار، ما با سه حقیقت کلی پیرامون حماسه روستا زاده گرگانی رو به روستیم که هر کدام انگیزه ای را در دل خود دارد. نگاه روزنامه کیهان که حاصل روایت خود طفل، مصاحبه با اهالی روستای لاملنگ و معلم سپاه دانش است.

(الف) انگیزه طفل: تکرار یک حماسه و جداسازی خود از ملال و شرایط زندگی.

(ب) انگیزه اهالی: نشان دادن روحیه قهرمان پروری روستای لاملنگ برای ایجاد تفاوت بین خود و مابقی روستاها.

(پ) انگیزه معلم سپاه دانش: نشان دادن تأثیرات مثبت سیستم آموزشی روی دانش آموزان.

(۱) نگاه روزنامه شمال ایران: که نشأت گرفته از مصاحبه با تمامی افراد بیست که به صورت مستقیم از سیستم راه آهن سراسری کشور ارتزاق می کنند.

(الف) انگیزه کارکنان: نشان دادن عدم قصور، دقت بالا و مسئولیت پذیری تمامی افراد شاغل در سیستم راه آهن سراسری.

(۲) نگاه فرماندار: نگاهی تماما مصلحت اندیش، محافظه کار و وسط باز که با گفتن جمله ی «عمل کارکنان راه آهن و اقدامات این بچه با هم همزمان بوده» در تلاش است تا از طرفی حس مین پرستی خرد خود را ارضا کرده و از قهرمان شهرش حمایت کند و هم با حفظ تعاملات اداری از بروز تنش سازمانی جلوگیری کند.

با بررسی این سه حقیقت کلی و انگیزه های موجود پشت هر کدام، در مجموع به نظر میرسد که شیردل تلاش میکند که تأثیر نوع زیست افراد، جایگاه آنها و منافع فردیشان را در نوع نگاه آنها نسبت به وقایع روشن سازد.

و در انتها شاید واقعیت همان دیوانه ای باشد که به تمام حقایق موجود میخندد...



شیردل و بهتری مخصوصا در سینمای داستانی
مواسته و اتفاقی وارد دنیای مستند سازی شده
فکرش را نمیکرده. با این وجود او امروز
ای مستند ایران بشمار میرود

آینشتانی و کات های سریع از مشخصه های کاری شیردل است. یکی از برجسته ترین سکانس های فیلم که کاملا این موضوع را عیان میسازد، جایی است که بچه های مدرسه در حال دعا خواندن هستند و شیردل کات های موازی میزند به تراکتوری که در نزدیکی آنها در حال شخم زدن و کار است و صدای بلندش اجازه شنیده شدن دعای بچه ها را نمیدهد. البته لازم به ذکر است که این سکانس واضحا ملهم از سکانسی مشابه در فیلم ویریدیان ساخته لویییس بونوئل فیلمساز پرآوازه اسپانیایی است که شش سال قبل از این ساخته شده و با توجه به تحصیلات آقای شیردل در ایتالیا و آشنایی وی با سینمای جهان و فیلمسازان بزرگ میتوان قاطعانه گفت که حتما آن را دیده بوده. بخش پایانی فیلم هم بسیار هوشمندانه طراحی شده، یعنی مرور کل فیلم همراه با کات های زیاد و سریع و کنار هم گذاشتن تمام اظهارات ضد و نقیض افراد در طول سی و چند دقیقه گذشته، که سرگیجه ای شیرین رارقم میزند.

جمع بندی:

اون شب که بارون اومد مستندی درجه یک و دلنشین است. نمک به اندازه ای دارد، تدوین فوق العاده ای

بخش اول

چون سخن به این جا رسید، ابان از ابوصیر پرسید: ابراهیم، الاغ و چاقو برای چه می خواست؟ ابوصیر گفت: می خواست اسماعیل را با چاقو سر ببرد و سپس بر الاغ سوار کند و برای خاک سپاری آماده اش نماید.

امام فرمود: پسر، الاغ و چاقو را آورد و گفت: ای پدر! قربانی کجاست؟ ابراهیم گفت: پروردگارت می داند کجاست. ای پسر! سوگند به خدا که تو آن قربانی هستی. خداوند مرا فرمان داده تا تو را سر ببرم، چه می گویی؟

گفت: پدرم! هر چه دستور داری، اجرا کن! به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. چون ابراهیم خواست سرش را ببرد، گفت: ای پدر! چهره ام را بپوشان و دست و پایم را ببند.

ابراهیم گفت: پسر! دست و پایت را ببندم و سرت را ببرم؟ به خدا سوگند! هیچ روزی هر دوی این را با تو انجام نخواهم داد.

امام باقر فرمود: سپس پالان الاغ را بر زمین انداخت و او را بر آن خواباند و چاقویی تیز بر گلویش گذاشت؛ در آن دم، پیرمردی سر رسید و عرض کرد:

از این پسر چه می خواهی؟ فرمود: می خواهم سرش را ببرم. پیرمرد عرض کرد: سبحان الله، می خواهی تازه جوانی را که هیچ نافرمانی خدا نکرده، سربری؟ فرمود: آری، خداوند فرمان داده چنین کنم.

پیرمرد عرض کرد: چنین نیست، پروردگارت دوست ندارد تو چنین کاری کنی، بلکه این شیطان بوده که در خواب چنین فرمانی به تو داده است.

فرمود: وای بر تو! من این سخن را از همان کسی شنیدم که خود مرا به این جایگاه که می بینی رساند. نه، سوگند به خدا! دیگر با تو سخن نخواهم گفت.

آنگاه مصمم شد تا فرزندش را سر ببرد. پیرمرد گفت: ای ابراهیم! تو پیشوای مردمان هستی و ایشان از تو پیروی می کنند. اگر فرزندت را سر ببری، همه، فرزندان خود را سر خواهند برید. دست بردار. اما ابراهیم با او سخن نگفت.

ابوصیر گوید: از امام باقر شنیدم که فرمود: ابراهیم، پسرش را در جمره وسطی بر زمین خواباند و چاقویی تیز بر گلویش گذاشت، سپس سر به سوی آسمان بلند کرد و چاقو را به نیروی تمام کشید، اما جبرئیل لبه چاقو را از روی گلولی پسر برگرداند. چون ابراهیم نگریست، لبه چاقو را برگشته دید. باز آن را از لبه برنده اش گذاشت، اما دوباره جبرئیل آن را به پشت برگرداند و چندبار چنین گذشت. ناگاه از جانب چپ مسجد خیف ندا رسید:

ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی و به مأموریت خود عمل کردی! و جبرئیل، پسرش را از زیر دستانت بیرون کشید و گوسفندی از قله کوه ثبیر فرود آورد و به زیردستانش نهاد؛

در آن دم، پیرمرد پلید پدید آمد و نزد پیرزنی که در میان آن وادی به کعبه می نگریست، رفت و به او گفت: در منی پیرمردی را دیدم، او کیست؟ و اوصاف ابراهیم را برشمرد.

گفت: او شوهر من است. پیرمرد گفت: آن پسری که همراه داشت که بود؟ و اوصاف پسرش را برشمرد، گفت: او پسر من است.

پیرمرد گفت: من او را دیدم که پسر ت را بر زمین خواباند و چاقویی برداشت تا سر او را ببرد. گفت: هرگز، ابراهیم مهرباترین کسی است که دیده ام، چگونه ممکن است سر پسر خود را ببرد؟

پیرمرد گفت: به پروردگار آسمان ها و زمین و این خانه سوگند! او را دیدم که پسر ت را خواباند و چاقویی برداشت تا سر او را ببرد. گفت: برای چه؟ پیرمرد گفت: گمان می کرد که پروردگارش به او چنین فرمان داده است. گفت: پس به جاست که از پروردگارش فرمان برد. چون پیرزن مناسک خود به پایان رساند، ترسید که مبادا

دوباره فرزندش امری نازل شده باشد. پس چنانکه گویی کنون پیش چشم من است، در آن وادی پا به دیدن گذاشت و دست بر سر نهاد و گفت: پروردگار! از من به خاطر آن چه با مادر اسماعیل کردم، درگذر.

وقتی ساره به ابراهیم رسید و از آنچه گذشت باخبر شد، رو به پسرش کرد و او را نگریست، چون بر گلویش جای خراش چاقو را بدید، دل نگران شد و ناخوش گشت و دردی در تنش آغاز شد که سرانجام از آن جان سپرد.

معاویه بن عمار نقل می کند امام صادق فرمود: جبرئیل هنگام ظهر روز ترویه (روز هشتم ذی الحجه) نزد ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بیاور.

این در حالی است که بین مکه و عرفات آبی یافت نمی شود که آن روز به همین علت ترویه نامیده شد. پس او را برد و به سرزمین منی رساند و نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را با او خواند تا اینکه وقتی خورشید طلوع کرد به سمت عرفات رفت و در منطقه نمره که مرکز عرفات بود سکونت داد به هنگام

"بدء" اصطلاحی

در کلام شیعه است که به معنای

آشکار شدن امری از ناحیه

خداوند بر خلاف آن چه مورد

انتظار بندگان بوده است

ظهر خارج شد و غسل کرد و نماز ظهر و عصر را با یک اذن و دو اقامه به جا آورد و در جایگاه مسجدی که در عرفات بود نماز خواند. درحالی که در آنجا سنگ های سفیدی وجود داشت آن ها را در مسجدی که بنا کرد، داخل نمود و سپس از آنجا گذشت و به موقف رفت. سُبُلُ الصَّادِق: اَیْنُ ارَادَ اِبْرَاهِیْمُ اَنْ یَذْبَحَ اِبْنَهُ فَقَالَ عَلِیُّ الْجَمْرَةَ الْوُسْطٰی از امام صادق پرسیده شد: «ابراهیم در کجا اراده کرد که پسرش را ذبح کند؟» فرمود: «در جمره وسطی.

فِی عَلِیِّ بْنِ سَنَانَ عَنِ الرِّضَا عَلَیْهِ السَّلَامُ الَّذِی مِنْ اَجْلِهَا سُمِّیْتُ مِنْ مَنِّیْ اَنْ جَبْرِئِیْلُ قَالَ هُنَاكَ لِاِبْرَاهِیْمَ تَمَنُّ عَلٰی رِبِّكَ مَا شِئْتَ فَتَمَنِّ لِاِبْرَاهِیْمِ فِی نَفْسِهِ اَنْ یَجْعَلَ اللهُ مَكَانَ اِبْنِهِ لِاسْمَاعِیْلِ کَبِشًا یَأْمُرُهُ بِذْبْحِهِ فِدَاءً لِّهِ فَاَعْطٰی مَنَاهُ.

امام رضا برای محمد بن سنان چنین مرقوم فرمود: علت اینکه منی را منی می گویند، این است که جبرئیل در منی به حضرت ابراهیم گفت: ای ابراهیم! آنچه می خواهی از پروردگارت تمنا کن!

ابراهیم در ضمیرش تمنا نمود که خداوند متعال به جای فرزندش اسماعیل قوچی را قرار دهد و امر به ذبحش نماید و به این ترتیب قوچ قدیمی اسماعیل باشد، خداوند قادر آرزوی او را بر آورد و همان طوری که خواسته بود، انجام داد.

نکته: در این واقعه، توجه به این نکته، مهم است و آن این که آیا سرنوشت و مقدرات الهی، قابل تغییر یا "بدائی" هستند؟ "بدء" اصطلاحی در کلام شیعه است که به معنای آشکار شدن امری از ناحیه خداوند بر خلاف آنچه مورد انتظار بندگان بوده است. در بدء خداوند در واقع آن چه مورد انتظار بوده را محو و امری جدید را اثبات می کند در حالی که به هر دو حادثه آگاه است.

بدء در قرآن به صور و اشکال و مواضع و مواقع

مختلف، آمده است. واژه «بدء» در آیات مختلف قرآن ذکر شده [سوره زمر، آیات ۴۷ و ۴۸؛ سوره طه، آیه ۱۲۱؛ سوره یوسف، آیه ۳۵].

اما آنچه به عنوان بدء در افعال الهی مطرح می شود، با الفاظ دیگری در قرآن مورد توجه قرار گرفته است:

تغییر سرنوشت انسان ها بر اساس خواست و مشیت آنها: «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰی یَغَیِّرُوْا مَا بِأَنفُسِهِمْ» [خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.] [سوره رعد، آیه ۱۱].

«ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَكْ مُغَیِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلٰی قَوْمٍ حَتّٰی یَغَیِّرُوْا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ». [این، بخاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند؛ و خداوند، شنوا و داناست.] [سوره انفال، آیه ۵۳].

برطرف شدن عذاب از قوم یونس بر اثر تضرع و دعای آنان: «فَلَوْلَا کَانَتْ قَرْیَةً أَفْتَحْنَا بِهَا دُفْعًا لِّإِیْمَانِهَا إِلَّا قَوْمٌ یُّنْسُوا لِمَا آمَنُوا کَشَفْنَا عَنْهُمْ غَآبَ الْخِزْیِ فِی الْحَیَآةِ الدُّنْیَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حَیْنٍ». [پس چرا باید از هیچ شهری در وقتی که ایمانشان سود می بخشد ایمان نیاورند (و تا زمان معاینه عذاب لجاجت کنند) و تنها قوم یونس باشند که چون ایمان آوردند ما عذاب ذلت را در دنیا از آنها برداشتیم و تا زمانی معین (که وقت مرگ طبیعی بود) آنها را متمتع و بهره مند گردانیدیم.] [سوره یونس، آیه ۹۸].

تغییر فرمان الهی به ابراهیم در مورد ذبح اسماعیل: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعٰی قَالَ یٰ بُنَیَّ إِنِّیْ أَرٰی فِی الْمَنَامِ أَنِّیْ أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرٰی قَالَ یٰ أَبَتُ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِیْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِیْنَ ... وَ قَدْ یٰنَاهُ بِذِبحٍ عَظِیْمٍ». [هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» *... و بر او (گوسفندی فرستاده و) ذبح بزرگی فدا ساختیم.] [سوره صافات، آیات ۱۰۲ و ۱۰۷].

دعوت نوح از قومش برای استغفار و تغییر وضعیت زیستی و مالی و خانوادگی و اخروی: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا یُرْسِلُ السَّمَآءَ عَلَیْکُمْ مِدْرَارًا وَ يُعْدِدُ کُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنَیْنٍ وَ یَجْعَلُ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلُ لَکُمْ أَنْهَارًا مَا لَکُمْ لَا تُرْجَوْنَ لِلَّهِ وَفَارًا». [به آنها گفتم: «از پروردگار خویش آموزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است... تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد! چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟!»] [سوره نوح، آیات ۱۰-۱۳].

حرام ساختن ورود بنی اسرائیل به سرزمین مقدس به مدت ۴۰ سال در پی مخالفت آنان با فرمان ورود در آن: «یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ... قَالَ فَأَنَّهَُا مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ أَرْبَعِیْنَ سَنَةً». [ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید ... خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آنها ممنوع است.] [سوره مائده، آیات ۲۱ و ۲۶].

اضافه شدن ۱۰ شب به میقات ۳۰ شب موسی و پایان یافتن آن در ۴۰ شب: «وَاغْدُلْنَا موسٰی ثَلَاثَیْنِ لَیْلَةً وَاتَّمَنَّاهَا عَیْشَرًا...» [و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم.] [سوره اعراف، آیه ۱۴۲].

نسخ در شرایع و احکام الهی در دوره های مختلف: «مَا نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ». [و هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم، آیا نمی دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است؟!] [سوره بقره، آیه ۱۰۶].

ادامه دارد...



بیان چند نکته و طرح
چند سؤال در مورد عید قربان

مناسکی با یک الگوی

تربیتی و فرهنگی عبادی



■ علی قلی تبار

ذبح اسماعیل، دستور و امتحانی بود که از سوی خدا، در خواب به حضرت ابراهیم داده شد تا فرزندش اسماعیل را قربانی کند.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعٰی قَالَ یٰ بُنَیَّ إِنِّیْ أَرٰی فِی الْمَنَامِ أَنِّیْ أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرٰی قَالَ یٰ أَبَتُ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِیْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِیْنَ [صافات - ۱۰۲]

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش [و حد رشد] رسید، گفت: پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، پس بنگر رأی تو چیست؟

گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

از امام رضا روایت است، ابراهیم گفت: إِنِّیْ أَرٰی فِی الْمَنَامِ و خداوند تعالی به پیامبرش فرمود: و مَا أَن رَؤَیَیْیَی رَا کَ هَ تُو نِشَان دَادِیْمِ، [فقط برای آزمایش مردم بود.] (اسراء/۶۰)

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود ... رؤیای پیامبران، وحی است.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۲، ص ۶۶۰ متشابه القرآن، ج ۱، ص ۳۸/البرهان

ابان بن عثمان از ابوصیر نقل می کند امام باقر و امام صادق فرمودند: چون روز ترویه (سیراب کردن) فرا رسید، خداوند به او فرمان داد تا پسرش را سر ببرد. حال آنکه او خلق و خو و چهره فرزندش را بسیار دوست می داشت و به او عادت کرده بود.

چون صبح شد، ابراهیم از مشعر رو به سوی منی گذاشت و به مادر او گفت:

تو به زیارت خانه خدا برو و آن تازه جوان را نزد خود نگه داشت و گفت: پسر! الاغ و چاقو را بیاور. می خواهم برای خداوند قربانی کنم.